

الیجاه - شماره یک

اولین و آخرین

Jeff Pippenger

2023-07-31

عبارت پایانی عهد عتیق وعده می‌دهد که پیامبر ایلیا پیش از روز بزرگ و هولناک خداوند با پیامی ظاهر خواهد شد.

اینک، ایلیا نبی را پیش از آمدن روز بزرگ و هولناک خداوند نزد شما خواهم فرستاد: و او دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدرانشان باز خواهد گرداند، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم. ملاکی ۴:۵، ۶.

کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که «روز بزرگ و هولناک خداوند» یا «لعنتی» که خدا «با آن زمین را می‌زند»، در کتاب مکاشفه نیز به صورت نمادین به عنوان «هفت بلای آخر» یا «غضب خدا» به تصویر کشیده شده است. باب پانزدهم مکاشفه زمینه نبوی را معرفی می‌کند که به ریخته شدن هفت بلای آخر بزرگ و هولناک باب شانزدهم می‌انجامد.

و نشانه‌ای دیگر در آسمان دیدم، بزرگ و شگفت‌انگیز: هفت فرشته که هفت بلای آخر را داشتند؛ زیرا در آنها غضب خدا به کمال رسیده است.

و دیدم گویی دریایی شیشه‌گون که با آتش آمیخته بود؛ و آنان که بر وحش و بر تمثال او و بر نشان او و بر عدد نام او پیروزی یافته بودند، بر آن دریای شیشه‌گون ایستاده بودند و چنگ‌های خدا را در دست داشتند. و سرود موسی، بنده خدا، و سرود بره را می‌خواندند و می‌گفتند: ای خداوند، خدای قادر مطلق، کارهای تو عظیم و شگفت‌انگیز هستند؛ راه‌های تو عادل و حقیقی‌اند، ای پادشاه قدیسان. چه کسی است که از تو نترسد، ای خداوند، و نامت را تمجید نکند؟ زیرا تنها تو قدوس هستی؛ زیرا همه قوم‌ها خواهند آمد و در حضورت پرستش خواهند کرد؛ زیرا داوری‌هایت آشکار شده‌اند.

و پس از آن نگرستم، و اینک هیكل خیمه شهادت در آسمان گشوده شد. و هفت فرشته که هفت بلا را داشتند از هیكل بیرون آمدند؛ جامه‌هایی از کتان پاک و سفید در بر داشتند و بر سینه‌هایشان کمربندهای زرین بسته بود. و یکی از آن چهار حیوان به آن هفت فرشته هفت کاسه زرین داد، پر از خشم خدا، که تا ابدالآباد زنده است. و هیكل از دود برخاسته از جلال خدا و از قدرت او پر شد؛ و هیچ‌کس نتوانست به هیكل داخل شود تا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام برسند. مکاشفه یوحنا 15:1-8.

دلیل اینکه «هیچ‌کس قادر نبود به هیكل درآید تا هفت بلای هفت فرشته به انجام رسد» این است که وقتی در باب پانزدهم هیكل از دود پر می‌شود، فرصت دست‌یافتن به نجات بسته می‌شود. دوران مهلتی که به بشریت داده شده بود تا توبه کند و نجات بیابد، در آن هنگام به پایان می‌رسد. وقتی آن زمان فرا برسد، «هفت بلای آخر» که یوحنا آن‌ها را چنین می‌نامد، یعنی همان «روز بزرگ و هولناک خداوند»، پیش از بازگشت دوم مسیح نازل می‌شوند. ملاکی آن روز را «هولناک» خواند و اشعیا آن را «کار عجیب خدا» معرفی می‌کند.

زیرا خداوند چنان‌که در کوه پراصیم برخواهد خاست، و چنان‌که در دره جبعون به خشم خواهد آمد، تا کار خود، آن کار شگفت را به انجام رساند و عمل خود، آن عمل عجیب را به وقوع آورد. پس اکنون استهزاگر مباشید، مبادا بندهای شما سخت‌تر گردد؛ زیرا از خداوند، خدای لشکرها، خبری

شنیده‌ام: نابودی‌ای که بر تمامی زمین مقرر شده است. اشعیا ۲۸:۲۱، ۲۲.

اگرچه «کار عجیب» خدا «تمام زمین» را در بر می‌گیرد، الهام به روشنی بیان می‌کند که ریختن بلا یا با طغیان یک قوم مرتبط است.

"کشورهای خارجی از الگوی ایالات متحده پیروی خواهند کرد. هرچند او پیشگام است، اما همان بحران دامنگیر مردم ما در همه نقاط جهان خواهد شد." گواهی‌ها، جلد ۶، ۳۹۵.

"وقتی آمریکا، سرزمین آزادی دینی، با پایت در اعمال اجبار بر وجدان و واداشتن مردم به حرمت نهادن به سبت دروغین متحد شود، مردم هر کشور در سراسر جهان سوق داده خواهند شد تا از الگوی او پیروی کنند." شهادت‌ها، جلد ۶، ۱۸.

هر ملت پیمانانه دوران مهلت خود را پر خواهد کرد، اما «داوری‌های خدا» که خواهر وایت آن را «ویرانی ملی» می‌نامد و «زمان داوری‌های ویرانگر خدا» نیز می‌خواند، یعنی دوره‌ای که با قانون یکشنبه در ایالات متحده آغاز می‌شود، هفت بلای آخر نیستند.

"زمانی فرا می‌رسد که شریعت خدا، به معنایی خاص، در سرزمین ما بی‌اثر شمرده خواهد شد. زمامداران کشور ما با مصوبات قانون‌گذاری، قانون یکشنبه را به اجرا خواهند گذاشت و بدین‌سان قوم خدا در معرض خطری عظیم قرار خواهند گرفت. هنگامی که کشور ما در شوراهای قانون‌گذاری خود قوانینی وضع کند که وجدان‌های مردم را در خصوص حقوق دینی‌شان مقید سازد، با الزام به رعایت یکشنبه و به‌کارگیری قدرت ستمدگرانه علیه کسانی که سبت روز هفتم را نگاه می‌دارند، شریعت خدا عملاً و از هر جهت در سرزمین ما بی‌اعتبار خواهد شد؛ و ارتداد ملی به دنبال خود ویرانی ملی را خواهد آورد." Review and Herald، 18 دسامبر 1888.

داوری‌های خدا که «خواهر وایت» آن‌ها را «ویرانی ملی» می‌نامد، از قانون یکشنبه ملی آغاز می‌شوند و آغاز «عمل عجیب» خدا را نشان می‌دهند، هرچند عمل عجیب خدا به‌طور مشخص‌تر همان هفت بلای آخر است. تصویر کامل‌تری از عمل عجیب خدا زمانی پدیدار می‌شود که رهایی از مصر به سیر داوری‌های اجرایی خدا افزوده شود. بلاهای مصر، هرچند ده‌گانه بودند، تقسیم شده بودند: سه بلای نخست از هفت بلای آخر متمایز بودند. بنابراین، رهایی از مصر دوره‌ای از زمان را مشخص می‌کند که با سه بلای نخست نشان داده می‌شود؛ دوره‌ای که با ویرانی ملی ایالات متحده آغاز می‌شود و تا زمانی ادامه می‌یابد که میکائیل برخیزد و دوره مهلت بشر پایان یابد.

داوری‌های خدا بر کسانی که در پی ستم کردن و نابود ساختن قوم او هستند نازل خواهد شد. بردباری دیرپای او در برابر شریران، مردم را در سرکشی جسور می‌سازد، اما کیفر ایشان با وجود این به سبب تأخیر طولانی، حتمی و هولناک است. «خداوند برخواید خاست چنان که در کوه پرازیم؛ و به خشم خواهد آمد همچون دره جیبون، تا کار خود، کار عجیب خود را به انجام رساند؛ و کردار خویش، کردار عجیب خود را به وقوع آورد.» اشعیا ۲۸:۲۱. برای خدای رحیم ما، عمل مجازات عملی عجیب است. «به حیات خود، خداوند خدا می‌گوید: من از مرگ شریر خشنود نیستم.» حزقیال ۳۳:۱۱. خداوند «رحیم و کریم، دیرخشم و سرشار از نیکی و راستی، ... که گناه و تعدی و خطا را می‌بخشد.» با این همه او «به‌هیچ‌وجه مجرم را بی‌گناه نخواهد شمرد.» «خداوند دیرخشم و عظیم‌القدرت است و به‌هیچ‌وجه شریران را تیرنه نخواهد کرد.» خروج ۳۴:۶، ۷؛ ناحوم ۱:۳. با کارهای هولناک در عدالت، اقتدار شریعت لگدمال‌شده خود را اعاده خواهد کرد. شدت مکافات که در انتظار متعدی است را می‌توان از بی‌میلی خداوند به اجرای عدالت سنجید. آن امتی که او دیرزمانی با آن بردباری می‌کند و تا وقتی که پیمانانه گنااهش در حساب خدا پر نشده آن را نخواهد زد، سرانجام جام غضبی را که با رحمت درنیامیخته است خواهد نوشید.

وقتی مسیح شفاعت خود را در قدس پایان دهد، خشم ناب و بی‌اختلاطی که بر ضد کسانی که وحش و تمثال او را می‌پرستند و نشان او را می‌گیرند هشدار داده شده است (مکاشفه 9:14، 10)، ریخته خواهد شد. بلایایی که بر مصر آمد، وقتی خدا در آستانه رهایی اسرائیل بود، از نظر ماهیت شبیه آن دآوری‌های هولناک‌تر و گسترده‌تری بودند که درست پیش از رهایی نهایی قوم خدا بر جهان فرود خواهند آمد. مکاشفه‌نگار در توصیف آن آفت‌های دهشتناک می‌گوید: «بر کسانی که نشان وحش را داشتند و بر کسانی که تمثال او را می‌پرستیدند، زخمی بد و دردناک افتاد.» دریا «چون خون مرده شد؛ و هر نفس زنده‌ای در دریا مرد.» و «رودها و چشمه‌های آب... خون شدند.» هرچند این مجازات‌ها هولناک‌اند، عدالت خدا به‌طور کامل مبرهن می‌شود. فرشته خدا اعلام می‌کند: «ای خداوند، تو عادل هستی، ... زیرا چنین دآوری کرده‌ای. چون آنان خون قدیسان و انبیا را ریخته‌اند، تو نیز به آنان خون داده‌ای تا بنوشند؛ زیرا سزاوارند.» مکاشفه 2:16-6. با محکوم کردن قوم خدا به مرگ، همان قدر به گناه خون آنان گرفتار شده‌اند که اگر آن خون به دست خودشان ریخته شده بود. به همین سان، مسیح یهودیان زمان خود را به خون همه مردان مقدس که از روزگار هابیل ریخته شده بود، گناهکار شمرد؛ زیرا همان روح را داشتند و در پی انجام همان کار این قاتلان انبیا بودند.

در بلایی که در پی می‌آید، به خورشید قدرت داده می‌شود «تا مردمان را با آتش بسوزاند. و مردمان با گرمایی عظیم سوخته شدند.» آیات 8 و 9. پیامبران بدین‌گونه وضعیت زمین را در این زمان هولناک توصیف می‌کنند: «زمین عزا می‌گیرد؛ ... زیرا محصول کشتزار نابود شده است... همه درختان مزرعه خشکیده‌اند، زیرا شادی از میان بنی‌آدم رخت بر بسته است.» «پذیر زیر کلوخه‌هایشان پوسیده است، انبارها ویران افتاده‌اند... چه ناله می‌کنند جانوران! گله‌های گاوان سرگشته‌اند، زیرا چراگاه ندارند... رودهای آب خشکیده‌اند و آتش چراگاه‌های بیابان را بلعیده است.» «در آن روز، سرودهای معبد به زوزه‌ها بدل خواهد شد، خداوند خدا می‌گوید: در هر جا اجساد فراوان خواهد بود؛ آنان را در سکوت به دور خواهند افکند.» یوئیل 1:10-12، 17-20؛ عاموس 8:3.

این بلاها جهانی نیستند، وگرنه ساکنان زمین به کلی نابود می‌شدند. با این حال، آنها هولناک‌ترین مصیبت‌هایی خواهند بود که آدمیان تاکنون شناخته‌اند. همه دآوری‌هایی که پیش از پایان دوران مهلت بر انسان‌ها واقع شده، با رحمت درآمیخته بوده‌اند. خون شفاعت‌گر مسیح، گناهکار را از چشیدن تمام سزای گناهش محفوظ داشته است؛ اما در دآوری نهایی، غضب، بی‌آنکه با رحمت آمیخته باشد، فرو ریخته می‌شود.

در آن روز، انبوهی از مردم خواهان پناه رحمت خدا خواهند شد؛ همان را که مدت‌ها خوار شمرده بودند. «اینک، روزها می‌آید، می‌گوید خداوند خدا، که قحطی‌ای در زمین می‌فرستم، نه قحطی نان و نه تشنگی آب، بلکه برای شنیدن کلام خداوند؛ و از دریا تا دریا، و از شمال تا به مشرق، این سو و آن سو خواهند دوید تا کلام خداوند را بجویند، و آن را نخواهند یافت.» عاموس 8:11، 12. نبرد عظیم، 627-629.

در فراز پیشین آمده بود: «ملتی که خدا در برابرش دیرزمانی بردباری می‌کند و تا زمانی که به حساب خدا، پیمانۀ شرارت خود را پر نکرده است، آن ملت را کیفر نخواهد داد، سرانجام جام غضبی را که با رحمت آمیخته نیست خواهد نوشید.» او همچنین در همان بند نوشت: «بلایایی که بر مصر نازل شدند، هنگامی که خدا قصد داشت اسرائیل را رهایی بخشد، از حیث ماهیت شبیه آن دآوری‌های هولناک‌تر و گسترده‌تری بودند که درست پیش از رهایی نهایی قوم خدا قرار است بر جهان فرود آیند.» ملتی (ایالات متحده) که «پیمانۀ شرارت» را پر کند، دچار بلایایی مشابه ده بلای مصر خواهد شد.

بلایای مصر به دو دوره تقسیم شدند. سه بلای نخست بر همه نازل شدند، اما هفت بلای آخر تنها بر مصریان نازل شدند.

و در آن روز سرزمین جوشن را که قوم من در آن ساکن اند جدا خواهم کرد، تا در آنجا هجوم مگس‌ها نباشد، تا بدانی که من خداوند در میان این زمین هستم. خروج ۸:۲۲.

سه بلای نخست در مصر همه‌جا فرو آمد، اما گوشن، جایی که عبرانیان زندگی می‌کردند، هفت بلای آخر مصر را دریافت نکرد. ایالات متحده ملتی است که در هنگام قانون یکشنبه پیمانۀ شرارت خود را پر می‌کند. در آن مقطع، ارتداد ملی با ویرانی ملی دنبال می‌شود، اما داوریهایی که ویرانی ملی را پدید می‌آورند تا زمانی که میخائیل برمی‌خیزد و مهلت برای همه بشریت پایان می‌یابد، با رحمت درآمیخته‌اند. در قانون یکشنبه در ایالات متحده، اکثریت کسانی که اکنون مدعی‌اند سبت را نگاه می‌دارند، در برابر قدرت‌های حاکم سر فرود خواهند آورد و نشان وحش را خواهند پذیرفت. در آن زمان، مسئله قانون یکشنبه برای کسانی که بیرون از ادونتیسیم بوده‌اند به آزمونی روحانی بدل می‌شود. از قانون یکشنبه در ایالات متحده تا هنگامی که میخائیل برمی‌خیزد، زمان گردآوری بزرگ کارگران ساعت یازدهم است، اما در بر کسانی که پیش از قانون یکشنبه به سبب نوری که درباره سبت روز هفتم دارند مسئول شمرده می‌شوند، از پیش بسته شده است.

هرچه روزها می‌گذرد، آشکارتر می‌شود که داوریهی خدا در جهان جاری‌اند. او با آتش و سیل و زلزله به ساکنان این زمین هشدار می‌دهد که آمدنش نزدیک است. زمان نزدیک است که بحران بزرگ در تاریخ جهان فرا برسد؛ زمانی که هر اقدام در حکومت خدا با علاقه‌ای شدید و بیمی وصف‌ناپذیر زیر نظر گرفته خواهد شد. داوریهی خدا یکی پس از دیگری، با شتاب، در پی هم خواهند آمد—آتش و سیل و زلزله، همراه با جنگ و خونریزی.

ای کاش مردم زمان تفقد خود را می‌شناختند! بسیاری هستند که هنوز حقیقت آزمون‌گر این زمان را نشنیده‌اند. بسیاری هستند که روح خدا برای آنان می‌کوشد. زمان داوریهی ویرانگر خدا، زمان رحمت است برای آنان که هرگز فرصتی نداشته‌اند بیاموزند حقیقت چیست. خداوند با مهربانی بر آنان نظر خواهد کرد. دل پررحمتش به رحم آمده است؛ دستش هنوز برای نجات دراز است، در حالی که در بر روی کسانی که نخواستند داخل شوند بسته شده است.

"رحمت خدا در بردباری طولانی‌اش آشکار می‌شود. او داوریهی خود را بازمی‌دارد و منتظر است تا پیام هشدار برای همگان به صدا درآید. آه، اگر قوم ما آن‌گونه که باید، مسئولیتی را که برای رساندن آخرین پیام رحمت به جهان بر دوش آنان نهاده شده است احساس می‌کردند، چه کار شگفت‌انگیزی انجام می‌شد!" شهادات، جلد ۹، ۹۷.

در بخش پیشین او بیان کرد که «زمان داوریهی ویرانگر خدا، زمان رحمت است برای کسانی که هیچ فرصتی برای آموختن اینکه حقیقت چیست نداشته‌اند.» در بخش بعدی او آن دوره را «زمان تنگی» می‌نامد.

«دیدم که سبت مقدس هست و خواهد بود دیوار جدایی میان اسرائیل حقیقی خدا و بی‌ایمانان؛ و اینکه سبت مسئله بزرگ است برای متحد ساختن دل‌های قدیسان عزیز منتظر خدا. و اگر کسی ایمان بیاورد و سبت را نگاه دارد و برکت همراه آن را دریافت کند، و سپس آن را ترک کند و حکم مقدس را بشکند، به همان یقین که خدایی هست که در آسمان بالا فرمانروایی می‌کند، دروازه‌های شهر مقدس را بر خود خواهد بست. دیدم که خدا فرزندان دارد که سبت را نمی‌شناسند و نگاه نمی‌دارند. آنان نور مربوط به آن را رد نکرده بودند. و در آغاز زمان تنگی، هنگامی که بیرون رفتیم و سبت را کامل‌تر اعلام کردیم، از روح‌القدس پر شدیم. این امر کلیسا و ادونتیسیت‌های اسمی را، چون نمی‌توانستند حقیقت سبت را رد کنند، به خشم آورد. و در این زمان، برگزیدگان خدا همگی به روشنی دیدند که ما حقیقت را داریم، و بیرون آمدند و با ما جفا را تحمل کردند.» سخنی به گله کوچک، ۱۸، ۱۹.

هرچند اندکی تغییر یافته، همان قطعه‌ای که همین‌جا نقل شد در کتاب «نوشته‌های اولیه» آمده است. در آن کتاب او بر اظهار نظر خود درباره «زمان تنگی» توضیحاتی افزوده است. «سخنی به گله کوچک» نخستین نشریه میلی‌های مؤمن نومید شده پس از «یاس بزرگ» ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود، و چند دهه بعد، وقتی ویراستاران بخش‌هایی از آن جزوه را برای گنجاندن در کتاب «نوشته‌های اولیه» به کار بردند، روشن کردند که «زمان تنگی» مورد اشاره، «هفت بلای آخر» نبود، زیرا هنگامی که «هفت بلای آخر» ریخته می‌شوند، هیچ رحمتی با آن داورها درآمیخته نیست.

۱. در صفحه ۳۳ چنین آمده است: «دیدم که سبت مقدس، دیوار جداکننده میان اسرائیل حقیقی خدا و بی‌ایمانان هست و خواهد بود؛ و اینکه سبت، مسئله بزرگی است برای متحد ساختن دل‌های قدیسان عزیز و منتظر خدا. دیدم که خدا فرزندان را دارد که سبت را در نمی‌یابند و به جا نمی‌آورند. آنان نور مربوط به آن را رد نکرده‌اند. و در آغاز زمان تنگی، هنگامی که بیرون رفتیم و سبت را به‌طور کامل‌تر اعلام کردیم، از روح‌القدس پر شدیم.»

این رؤیا در سال ۱۸۴۷ داده شد، زمانی که تنها شمار بسیار اندکی از برادران ادونتیست سبت را نگاه می‌داشتند و از میان همان اندک نیز، فقط معدودی می‌پنداشتند که نگاه داشتن آن از چنان اهمیتی برخوردار است که بتواند میان قوم خدا و بی‌ایمانان خط تمایزی بکشد. اکنون تحقق آن رؤیا کم‌کم آشکار می‌شود. «آغاز آن زمان تنگی» که در اینجا ذکر شده، اشاره به هنگامی که بلاها آغاز به ریخته شدن می‌کنند ندارد، بلکه به دوره‌ای کوتاه درست پیش از ریخته شدن آن‌ها اشاره دارد، زمانی که مسیح در قدس است. در آن هنگام، در حالی که کار نجات رو به پایان است، مصیبت بر زمین خواهد آمد و ملت‌ها خشمگین خواهند شد، اما مهار می‌شوند تا مانع کار فرشته سوم نگردند. در آن زمان «باران پسین»، یا تجدید نیرو از حضور خداوند، خواهد آمد تا به صدای بلند فرشته سوم قدرت بیخشد و قدیسان را آماده سازد تا در دوره‌ای که هفت بلای آخر ریخته خواهد شد، بایستند." نوشته‌های نخستین، ۸۵.

در زمان قانون یکشنبه در ایالات متحده، به دنبال ارتداد ملی، ویرانی ملی خواهد آمد. در همان قانون یکشنبه، جنبش ادونتیسم در ایالات متحده به دو دسته تقسیم خواهد شد: یک دسته نشانه وحش را دریافت می‌کند و دسته دیگر مهر خدا را. ویرانی ملی ایالات متحده با سه بلای نخست مصر نشان داده شده است. آن داورها تا پایان مهلت آزمایش انسان ادامه می‌یابند؛ آنگاه هفت بلای آخر که با هیچ رحمتی آمیخته نیستند، ریخته می‌شوند.

منظور من کمتر درباره تاریخ پیش‌گویانه مصر است و بیشتر درباره این واقعیت که ال‌ن وایت، مصر را نماد ملتی می‌داند که مردمان سراسر جهان را وادار می‌کند نشان وحش را بپذیرند؛ زیرا با این کار از آغاز برای تبیین پایان بهره می‌گیرد، و این همان امضای پیامبرانه عیسی به‌عنوان آلفا و امگا است. در داستان خروج، وقتی خداوند با اسرائیل باستان وارد عهد می‌شود، خود را با نامی تازه معرفی می‌کند.

آنگاه خداوند به موسی گفت: اکنون خواهی دید که با فرعون چه خواهم کرد؛ زیرا با دستی نیرومند آنان را رها خواهد کرد و با دستی نیرومند آنان را از سرزمین خود بیرون خواهد راند.

و خدا با موسی سخن گفت و به او فرمود: من خداوند هستم. و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، اما به نام خود، یهوه، نزد ایشان شناخته نبودم.

و من نیز عهد خود را با ایشان برقرار کرده‌ام تا زمین کنعان را به آنان بدهم، سرزمین غربتشان که در آن بیگانه بودند. و ناله بنی‌اسرائیل را نیز شنیده‌ام، همانان که مصریان ایشان را در بندگی نگاه می‌دارند؛ و عهد خود را به یاد آورده‌ام. پس به بنی‌اسرائیل بگو: من خداوندم، و شما را از زیر بارهای مصریان بیرون خواهم آورد، و شما را از بندگی آنان رهایی خواهم داد، و با بازویی کشیده و با داورهای عظیم شما را نجات خواهم داد. و شما را برای خود به قوم خواهم گرفت و برای

شما خدا خواه بود؛ و خواهید دانست که من خداوند، خدای شما هستم که شما را از زیر بارهای مصریان بیرون می‌آورم. و شما را به سرزمینی که درباره آن سوگند خوردم که آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بدهم، درخواهم آورد؛ و آن را به شما به میراث خواهم داد. من خداوندم.

و موسی چنین به بنی‌اسرائیل سخن گفت؛ اما ایشان به سبب رنج روح و بردگی سخت به موسی گوش فرا ندادند. خروج ۱: ۶-۹.

خداوند در اینجا موسی را، همان‌گونه که یعقوب و اسحاق و ابراهیم بودند، به‌عنوان نماینده عهد خود معرفی می‌کند. تا زمان موسی، نام «یهوه» برای ابراهیم و نسل او ناشناخته بود، و در جریان تجدید عهد ابراهیم، هنگامی که عبرانیان قرار بود از اسارت مصر رهایی یابند، خداوند مکاشفه‌ای تازه از سرشت خود معرفی می‌کند؛ زیرا نام، به‌طور نبوی، نمایانگر سرشت است. وقتی ابرام با خداوند عهد بست، خداوند نام او را به ابراهیم تغییر داد. در آغاز پیشگویی اسارت مصر، نام نماینده انسانی عهد تغییر یافت و در پایان آن پیشگویی، خدا برای خود نامی تازه معرفی کرد.

ابرام در فصل پانزدهم عهد بست و در آنجا پیشگویی بردگی در مصر به مدت چهارصد سال بیان شد. در فصل هفدهم، آیین ختنه برای ابرام مقرر شد و نام او و ساره تغییر کردند.

چهارصد سال بعد، موسی برانگیخته شد تا پیشگویی چهارصدساله ابراهیم را به انجام برساند. ابراهیم، اسحاق، یعقوب و موسی همگی نماینده صد و چهل و چهار هزار نفری هستند که در ایام آخر با خداوند عهد می‌بندند.

در واپسین روزهای تاریخ این زمین، عهد خداوند با قوم حافظ احکام او قرار است تجدید شود. ۲۶ Review and Herald، فوریه ۱۹۱۴.

جدایی میان سبت‌نگهدارانی که نشانه وحش را می‌پذیرند و سبت‌نگهدارانی که مهر خدا را دریافت می‌کنند، در زمان قانون یکشنبه صورت می‌گیرد. این جدایی در مثل ده باکره به تصویر کشیده شده است.

"مثل ده دوشیزه در متی ۲۵، تجربه قوم ادونتیست را نیز نشان می‌دهد." مناقشه بزرگ، ۳۹۳.

"اغلب توجه من به مثل ده باکره جلب می‌شود؛ پنج تن از آنان خردمند بودند و پنج تن نادان. این مثل مو به مو تحقق یافته و خواهد یافت، زیرا برای این زمان کاربردی ویژه دارد و، همچون پیام فرشته سوم، تحقق یافته و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواهد بود." Review and Herald، اوت ۱۸۹۰.

این مثل در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافت، هنگامی که باکره‌های دانا و نادان تاریخ جنبش میلری از هم جدا شدند. آغاز ادونتیسم نمایانگر پایان ادونتیسم است، و جدایی در پایان، تحقق مثل ده باکره است و این جدایی در پایان به‌وسیله قانون یکشنبه پدید می‌آید.

«بار دیگر، این مثل‌ها می‌آموزند که پس از داوری دیگر مهلت توبه‌ای در کار نخواهد بود. هنگامی که کار انجیل به پایان برسد، بلافاصله جدایی میان نیکان و بدان صورت می‌گیرد و سرنوشت هر گروه برای همیشه تعیین می‌شود.» درس‌های عینی مسیح، ۱۲۳.

مثل ده باکره نشان می‌دهد که در میان ادونتیست‌ها، باکره‌های دانا مهر خدا را دریافت می‌کنند و باکره‌های جاهل در زمان قانون یکشنبه در ایالات متحده، نشان وحش را دریافت می‌کنند. باکره‌های جاهل همچنین به‌عنوان لاودیکیان معرفی می‌شوند.

"وضعیت کلیسا که با دوشیزگان نادان نشان داده شده، همچنین از آن با عنوان وضعیت لاودیکیه‌ای یاد می‌شود." ۱۹، Review and Herald، اوت ۱۸۹۰.

در ایام آخر، وقتی خدا عهد خود را با قوم پایبند به فرمان‌هایش تجدید کند، همان‌گونه که در زمان موسی هنگام تجدید عهد چنین کرد، نام تازه‌ای از خود را آشکار خواهد ساخت. وضعیت دوشیزگان نادان این است که روغن ندارند، و وضعیت لاودیکیان این است که چنان کورند که نمی‌بینند روغن ندارند. بدیهی است که اگر دوشیزگان نادان لاودیکیان باشند، آنگاه دوشیزگان خردمند فیلادلفیان هستند.

و به فرشته کلیسای فیلادلفیا بنویس؛ این را می‌گویند آن که قدوس است، آن که راستین است، آن که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد؛ و می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید؛ اعمال تو را می‌دانم؛ اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده‌ام که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا اندک توانی داری، و کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای.

اینک، کسانی از کنیسه شیطان که می‌گویند یهودی‌اند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند؛ اینک ایشان را وادار خواهم کرد که بیایند و در برابر پاهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را دوست داشته‌ام. چون کلام صبر مرا نگاه داشته‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایش که بر تمام جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، محفوظ خواهم داشت.

اینک، به زودی می‌آیم؛ آنچه داری محکم نگاه دار تا هیچ‌کس تاجت را نگیرد. هر که غالب شود، او را ستونی در هیکل خدای من خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت؛ و نام خدای من را بر او خواهم نوشت، و نیز نام شهر خدای من را، یعنی اورشلیم جدید، که از آسمان، از نزد خدای من، فرود می‌آید؛ و نام تازه خود را بر او خواهم نوشت. آن که گوش دارد، بشنود آنچه روح به کلیساهای می‌گوید. مکاشفه ۱۳-۷:۳

فیلادلفیان نماینده صد و چهل و چهار هزار نفرند و به آنان وعده داده شده است که خدا نام تازه خود را بر ایشان بنویسد. هنگامی که خداوند با آن صد و چهل و چهار هزار نفر عهد ببندد، نام تازه‌ای از خود را آشکار خواهد کرد. خداوند به ابراهیم گفت که او خدای قادر مطلق است.

و هنگامی که ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر او ظاهر شد و به او گفت: من خدای قادر مطلق هستم؛ در حضور من راه برو و کامل باش. و عهد خود را میان من و تو خواهم بست و تو را بسیار افزون خواهم کرد. آنگاه ابرام بر روی خود افتاد، و خدا با او سخن گفت و فرمود: اما از جانب من، اینک عهد من با توست، و تو پدر امت‌های بسیار خواهی شد. و نام تو دیگر ابرام خوانده نخواهد شد، بلکه نامت ابراهیم خواهد بود؛ زیرا تو را پدر امت‌های بسیار کرده‌ام. پیدایش ۱۷:۱-۵.

هنگامی که خداوند در زمان ابراهیم نخستین بار با قومی برگزیده عهد بست، خود را خدای قادر مطلق معرفی کرد. وقتی در زمان موسی رابطه عهدی خود را گسترش داد، برای نخستین بار خود را یهوه معرفی کرد. هنگامی که عیسی آمد تا عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار کند، نام تازه‌ای برای خدا معرفی کرد که در عهد عتیق تنها یک‌بار، آن هم توسط یک بایلی، بیان شده بود.

آنگاه نبوکدنصر پادشاه شگفت‌زده شد، شتابان برخاست و سخن گفت و به مشیران خود گفت: آیا ما سه مرد بسته را به میان آتش نیفکنیم؟ آنان پاسخ دادند و به پادشاه گفتند: درست است، ای پادشاه. او در پاسخ گفت: اینک چهار مرد را می‌بینم که بند از آنان گشوده شده و در میان آتش راه می‌روند و آسیبی به ایشان نرسیده است؛ و هیئت چهارمین مانند پسر خداست. دانیال ۳:۲۴، ۲۵.

به‌سادگی می‌توان اثبات کرد که باب سوم دانیال قانون یکشنبه در ایالات متحده را مشخص می‌کند. در باب سوم دانیال، شدرک، میشک و عبدنغو نماینده صد و چهل و چهار هزار هستند. صد و چهل و

چهار هزار همان کسانی هستند که برای آخرین بار عهد را تجدید می‌کنند. در باب سوم دانیال، تصویری نویی از قانون یکشنبه و دوران باران پسین را می‌بینیم. مسیح در آتش‌های جفا همراه با سه دلاور خود بود و خواهد بود، که آنان نه تنها نماینده صد و چهل و چهار هزارند، بلکه پیام‌های سه فرشته را نیز نمایندگی می‌کنند. در آتش، که نماد بحران قانون یکشنبه است، او با یکی از نام‌های خود شناخته می‌شود، و آن نامی است که تا زمانی که مسیح به‌عنوان پسر خدا آمد، در تاریخ معرفی نشده بود. در تصویر باب سوم می‌بینیم که آنان که در پایان جهان عهد را تجدید می‌کنند، در خلال بحران نهایی با مسیح در تعامل هستند، و او نامی دارد که هیچ‌کس نمی‌دانست.

پیش از آن‌که بیش از حد از بررسی‌مان درباره‌ی رهایی مصری که نمایانگر قانون یکشنبه در ایالات متحده است دور شوم، باید به خودمان یادآوری کنیم که پیش از آغاز نخستین آن ده بلا در مصر، جنب‌وجوش جدی‌ای پیرامون سبت وجود داشت.

و فرعون گفت: اینک مردم این سرزمین اکنون بسیارند، و شما آنان را از بارهایشان آسوده می‌کنید. و فرعون همان روز به سرکارگران قوم و ناظرانشان فرمان داد و گفت: دیگر به مردم برای ساختن آجر کاه ندهید، چنان‌که پیش از این می‌دادید؛ بگذارید خود بروند و برای خویش کاه گرد آورند. و همان شمار آجرهایی را که پیش از این می‌ساختند بر آنان مقرر کنید؛ چیزی از آن کم نکنید، زیرا آنان بیکارند؛ از این‌رو فریاد می‌زنند و می‌گویند: بگذار برویم و به خدای خود قربانی کنیم. پس کار بیشتری بر این مردان بگذارید تا در آن به کار واداشته شوند، و نگذارید به سخنان باطل اعتنا کنند. پس سرکارگران قوم و ناظرانشان بیرون رفتند و به مردم گفتند: چنین می‌گوید فرعون: من به شما کاه نخواهم داد. بروید، هر کجا می‌توانید کاه به دست آورید؛ اما هیچ از کار شما کاسته نخواهد شد. پس مردم در سراسر سرزمین مصر پراکنده شدند تا به جای کاه، خاشاک گرد آورند. و سرکارگران آنان را شتاب می‌دادند و می‌گفتند: کارهای خود، وظایف روزانه‌تان را تمام کنید، چنان‌که وقتی کاه بود. و ناظران بنی‌اسرائیل که سرکارگران فرعون بر آنان گماشته بودند، کتک می‌خوردند و از ایشان خواسته می‌شد: چرا کار مقرر خود را در ساختن آجر، دیروز و امروز، همچون پیش از این به انجام نرسانده‌اید؟ آنگاه ناظران بنی‌اسرائیل آمدند و نزد فرعون فریادکنان گفتند: چرا با بندگانت چنین رفتار می‌کنی؟ به بندگانت کاه داده نمی‌شود، و به ما می‌گویند: آجر بسازید؛ و اینک بندگانت زده می‌شوند، اما تقصیر از قوم خود توست. اما او گفت: شما بیکارید، بیکارید؛ از همین‌رو می‌گویید: بگذار برویم و برای خداوند قربانی کنیم. اکنون بروید و کار کنید، زیرا به شما هیچ کاهی داده نخواهد شد، اما باید همان شمار آجر را تحویل دهید. و ناظران بنی‌اسرائیل چون گفته شد: از آجرهای وظیفه روزانه‌تان هیچ چیز کاسته نشود، دانستند که در وضعیت بدی افتاده‌اند. خروج ۵:۱۹-۵

پیش از قانون یکشنبه، فشارها و تحریکات علیه کسانی که سبت روز هفتم را نگاه می‌دارند تشدید خواهد شد، همان‌گونه که پیش از بلایای مصر چنین بود. موسی از سوی هم مصریان و هم عبرانیان به‌عنوان عامل همه دردها شناخته می‌شد، همان‌طور که آخاب ایلیا را به آن متهم کرد.

و چنین شد که چون آخاب ایلیا را دید، آخاب به او گفت: آیا تو هستی که اسرائیل را به آشوب می‌اندازی؟ او پاسخ داد: من اسرائیل را به آشوب نینداختم؛ بلکه تو و خاندان پدرت چنین کرده‌اید، زیرا شما فرمان‌های خداوند را ترک کرده‌اید و تو از بعلم پیروی کرده‌ای. اول پادشاهان
۱۸، ۱۸:۱۷

داستان موسی تاریخ قانون یکشنبه را نشان می‌دهد و داستان ایلیا نیز تاریخ قانون یکشنبه را نشان می‌دهد. چه با هم و چه جدا از هم، موسی و ایلیا نمادند. در واقعه تجلی مسیح، آن دو با هم نماینده صد و چهل و چهار هزار نفری بودند که نمی‌میرند و نیز کسانی که در خداوند می‌میرند. موسی از مردگان برخیزانده شد؛ ایلیا هرگز نمرد. آنها همچنین همان دو نبی هستند که در مکاشفه فصل

یازدهم مایه عذاب مردم‌اند. حقایق بسیاری به صورت نمادین در موسی و ایلیا نمایانده شده‌اند، و امیدواریم بعداً به آن بپردازیم.

اینک، ایلیا نبی را پیش از آمدن روز بزرگ و هولناک خداوند نزد شما خواهیم فرستاد: و او دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدرانشان باز خواهد گرداند، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم. ملاکی ۴:۵، ۶.

اندکی پیش از آن که دوره مهلت بشر به پایان برسد، «الیاس نبی» با پیامی ویژه ظاهر خواهد شد که «دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدران» باز می‌گرداند. همه انبیا از پایان جهان گواهی می‌دهند و همگی با یکدیگر هم‌نظرند.

و ارواح انبیا مطیع انبیا هستند. زیرا خدا خداى آشفته‌گی نیست، بلکه خداى سلامتی است، چنان که در همه کلیساهای مقدسان است. اول قرن‌تین ۱۴:۳۲، ۳۳.

پیام ایلیا درست پیش از روز بزرگ و هولناک خداوند می‌رسد؛ بنابراین، همان پیام ویژه‌ای است که در کتاب مکاشفه با عنوان "مکاشفه عیسی مسیح" معرفی شده است. هنگامی که "زمان نزدیک است"، پیام ویژه ایلیا به بندگان خدا "چیزهایی را که به زودی باید واقع شود" نشان می‌دهد.

مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او داد تا به بندگان خود آنچه را که به زودی باید واقع شود نشان دهد؛ و آن را به وسیله فرشته خود به بنده خویش یوحنا فرستاد و آن را به او اعلام کرد؛ که بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح و هر آنچه دید شهادت داد. خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه در آن نوشته شده نگاه می‌دارند؛ زیرا زمان نزدیک است. مکاشفه ۱:۳-۱۱.

توجه داشته باشید که وقتی ملاکی ایلیا را به عنوان نماد به کار می‌گیرد، به طور مستقیم به رعایت احکام نیز اشاره می‌کند.

به یاد داشته باشید شریعتی را که در حوریب برای تمامی اسرائیل به موسی، بنده خود، فرمان دادم، همراه با فرایض و احکام. اینک، پیش از آمدن روز بزرگ و هولناک خداوند، ایلیای نبی را نزد شما می‌فرستم؛ و او دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدران باز خواهد گردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت گرفتار سازم. ملاکی ۴:۴-۶

این سه آیه، واپسین آیات عهد قدیم‌اند و در آن‌ها هم آخرین وعده عهد قدیم آمده و هم بر رعایت ده فرمان تأکید شده است. در کتاب مکاشفه هفت «برکت» وجود دارد و واپسین آن، برکتی است برای کسانی که ده فرمان را رعایت می‌کنند.

من آلفا و اومگا هستم، ابتدا و انتها، اول و آخر. خوشا به حال آنان که فرامین او را به جا می‌آورند، تا حق دسترسی به درخت حیات داشته باشند و از دروازه‌ها وارد شهر شوند. مکاشفه ۱۳:۲۲، ۱۴.

آخرین وعده در عهد عتیق ما را فرا می‌خواند که ده فرمان را «به یاد آوریم»، اما با این کار بر همان تنها فرمانی تأکید می‌کند که دستور «به یاد آوردن» را در خود دارد.

روز سبت را به یاد داشته باش تا آن را مقدس بداری. شش روز مشغول کار باش و همه کارهای خود را انجام بده؛ اما روز هفتم سبت خداوند، خدای تو است. در آن هیچ کاری مکن: نه تو، نه پسر تو و نه دخترت، نه غلامت و نه کنیزت، نه چارپایانت، و نه بیگانه‌ای که درون دروازه‌هایت است. زیرا خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا و هرچه در آنهاست را آفرید و روز هفتم آرام گرفت؛ از این رو خداوند روز سبت را برکت داد و آن را تقدیس کرد. خروج ۸:۲۰-۱۱

آخرین وعده در هر دو عهد عتیق و عهد جدید بر فرمان‌های خدا تأکید می‌گذارد، با تأکیدی ویژه بر سبت روز هفتم. ملاکی می‌گوید «به یاد بیاورید» و یوحنا به ما خبر می‌دهد که با انجام آن، مبارک خواهید بود. سبت روز هفتم یادبود آفرینش خدا و قدرت خلاقه اوست. سبت همچنین در روزهای آخر تاریخ زمین به کانون مناقشه بدل می‌شود. وقتی یوحنا «برکت» را بر کسانی که فرمان‌های او را به‌جا می‌آورند ثبت می‌کند، او صرفاً همان را ثبت می‌کند که عیسی، الفا و امگا، آغاز و انجام، اول و آخر، اعلام کرده بود. از این‌رو، آخرین وعده عهد جدید هم به سبت روز هفتم مربوط است و هم به صفت الوهیتی که پایان را با آغاز مشخص می‌کند.

نخستین حقیقتی که در «پیدایش» — که به معنای «آغازها» است — ذکر شده، خالق، آفرینش و تأکید ویژه بر روز سبت را معرفی می‌کند. در مجموع و سطر به سطر، آغاز عهد عتیق و پایان هر دو، عهد عتیق و عهد جدید، بر خدا به‌عنوان خالق، ده فرمان، فرمان سبت و این‌که عیسی آغاز و انجام است، تأکید دارند.

ایلیا نبی در آخرین وعده عهد عتیق توسط ملاکی به‌عنوان نماد به‌کار گرفته شده است و او همان پیامبری بود که با ایزابل و آخاب روبه‌رو شد. کتاب مکاشفه ایزابل را نماد دستگاه پاپی و ده پادشاه را نماد سازمان ملل متحد به‌کار می‌برد. رویارویی ایلیا با آخاب و ایزابل نمایانگر رویارویی صد و چهل و چهار هزار با سازمان ملل متحد است که به‌وسیله ایالات متحده توانمند شده و به‌دست دستگاه پاپی هدایت می‌شود. آخاب، به‌عنوان پادشاه ده سبط شمالی اسرائیل، قدرت حاکم بر ده سبط را نمایندگی می‌کرد و بدین‌سان نماد ایالات متحده (آخاب) بود که به سازمان ملل متحد (ده سبط یا ده پادشاه در مکاشفه هفده) قدرت می‌بخشد تا به نیابت از دستگاه پاپی (ایزابل) کسانی را که سبت را نگاه می‌دارند، آزار و تعقیب کند. وقتی ملاکی از ایلیا برای نمایاندن پیامی که پیش از روز بزرگ و هولناک خداوند می‌آید استفاده می‌کند، ایلیا نماینده کسانی است که به‌دست روم مدرن (اژدها، وحش و نبی دروغین) آزار می‌بینند، همان‌گونه که خود او به‌مدت سه‌ونیم سال به‌دست ایزابل آزار دید. تأکید بر سبت با به‌کارگیری واژه «به‌یاد آورید» در ملاکی ۴:۴، بحران قانون یکشنبه را به سناریوی نوی‌ای که ملاکی ترسیم کرده، می‌افزاید.

باید مطالب بسیار بیشتری به بررسی حقایق افزوده شود که از مقایسه آغاز عهد عتیق با پایان عهد عتیق، و سپس مقایسه آغاز کتاب مقدس با پایان کتاب مقدس، به دست می‌آیند. در پیدایش، خالق، آفرینش و سبتی را داریم که یادآور آفرینش است. در ملاکی، فرمان سبت به‌عنوان مسئله‌ای بحرانی شناخته می‌شود که به پایان مهلت بشر و هفت بلای آخر می‌انجامد، یا چنان‌که ملاکی آن را می‌نامد، «روز بزرگ و هولناک خداوند». الیاس نماد قوم خداست؛ قومی که پیام فرشته سوم را به جهانی در حال مرگ اعلام می‌کنند.

«امروز، در روح و قدرت ایلیا و یحیی تعمیددهنده، فرستادگانی منصوب از سوی خدا توجه جهانی در آستانه داوری را به رویدادهای خطیری که به زودی در ارتباط با ساعات پایانی دوره مهلت و ظهور عیسی مسیح به‌عنوان پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان رخ خواهند داد، جلب می‌کنند.» پیامبران و پادشاهان، ۷۱۵، ۷۱۶.

آغاز کتاب مقدس، که آغاز عهد عتیق نیز هست، همان داستانی را معرفی می‌کند که در پایان هر دو عهد مطرح است؛ با این حال هر آغاز و پایانی حقیقت ویژه‌ای برای تأکید دارد و به پیام می‌افزاید. در سفر پیدایش تمرکز بر کارهای خداست، و در ملاکی تمرکز بر پیامی است که از بحران پیش‌رو هشدار می‌دهد. پایان کتاب مکاشفه الفا و امگا را معرفی می‌کند. در نخستین کتاب عهد جدید چنین می‌خوانیم.

کتاب تبارنامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم.

ابراهیم پدر اسحاق شد؛ و اسحاق پدر یعقوب شد؛ و یعقوب پدر یهوذا و برادرانش شد؛ و یهوذا از تامار، پدر فارص و زراح شد؛ و فارص پدر حصرون شد؛ و حصرون پدر آرام شد؛ و آرام پدر عمیناداب شد؛ و عمیناداب پدر نحشون شد؛ و نحشون پدر سلمون شد؛ و سلمون از راحاب، پدر بوعز شد؛ و بوعز از روت، پدر عوبید شد؛ و عوبید پدر یسی شد؛ و یسی پدر داود پادشاه شد؛ و داود پادشاه از زنی که زن اوریا بود، پدر سلیمان شد؛ و سلیمان پدر رحبعام شد؛ و رحبعام پدر ابیا شد؛ و ابیا پدر آسا شد؛ و آسا پدر یهوشافاط شد؛ و یهوشافاط پدر یورام شد؛ و یورام پدر عزیا شد؛ و عزیا پدر یوئام شد؛ و یوئام پدر آحاز شد؛ و آحاز پدر حزقیا شد؛ و حزقیا پدر منسی شد؛ و منسی پدر آمون شد؛ و آمون پدر یوشیا شد؛ و یوشیا پدر یکونیا و برادرانش شد، در زمانی که آنان به بابل تبعید شدند؛ و پس از آنکه به بابل برده شدند، یکونیا پدر شلتینیل شد؛ و شلتینیل پدر زروبابل شد؛ و زروبابل پدر ابیود شد؛ و ابیود پدر الیاقیم شد؛ و الیاقیم پدر آزور شد؛ و آزور پدر صدوق شد؛ و صدوق پدر آخیم شد؛ و آخیم پدر الیود شد؛ و الیود پدر الیعازر شد؛ و الیعازر پدر متان شد؛ و متان پدر یعقوب شد؛ و یعقوب پدر یوسف، شوهر مریم، شد که از او عیسی تولد یافت، که مسیح خوانده می‌شود.

پس همه نسل‌ها از ابراهیم تا داوود چهارده نسل است؛ و از داوود تا جلای بابل نیز چهارده نسل؛ و از جلای بابل تا مسیح چهارده نسل.

و اما ولادت عیسی مسیح چنین بود: هنگامی که مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، پیش از آنکه با هم زندگی زناشویی را آغاز کنند، مشخص شد که از روح‌القدس باردار است. آنگاه یوسف، شوهرش، چون مردی دادگر بود و نمی‌خواست او را در ملاً عام رسوا کند، بر آن شد که پنهانی از او جدا شود. اما هنگامی که به این امور می‌اندیشید، ناگاه فرشته خداوند در خواب بر او ظاهر شد و گفت: ای یوسف، پسر داوود، از گرفتن مریم، همسرت، مترس؛ زیرا آنچه در او بار گرفته، از روح‌القدس است.

و او پسری خواهد زایید، و تو نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. و همه اینها واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله نبی گفته بود، به انجام رسد که: اینک، باکره‌ای حامله خواهد شد و پسری خواهد زایید، و نام او را عمانوئیل خواهند نهاد، که تفسیرش این است: خدا با ما. آنگاه یوسف چون از خواب برخاست، همان‌گونه که فرشته خداوند به او فرمان داده بود عمل کرد و زن خود را نزد خود آورد؛ و تا نخستین پسرش را زایید، با او همبستر نشد؛ و نام او را عیسی نهاد. متی ۱:۱-۲۵.

آغاز عهد جدید با آغاز و پایان عهد عتیق و نیز با پایان عهد جدید هماهنگ است، زیرا بر قدرت خلاقه خدا تأکید می‌کند؛ چرا که همان قدرتی که مسیح برای آفریدن همه چیز در شش روز به کار برد، همان قدرتی است که او برای «نجات قوم خود از گناهانشان» به کار می‌برد. واژه «عمانوئیل»، چنان‌که این بخش از نوشته‌های اشعیا نقل می‌کند، به معنای «خدا با ما» است. او با پیوند دادن الوهیت خود با انسانیت ما در درون قوم خود ساکن می‌شود، و این همان پیوندی بود که وقتی در مریم مجسم شد، تحقق یافت.

هیچ چیز کمتر از اطاعت کامل نمی‌تواند معیار خواسته خدا را برآورده سازد. او خواسته‌های خود را مبهم وانگذاشته است. او جز آنچه برای هماهنگ ساختن انسان با خود ضروری است، فرمانی نداده است. ما باید گناهکاران را با الگوی شخصیت مطلوب او آشنا کنیم و آنان را به سوی مسیح هدایت کنیم؛ که تنها به فیض او می‌توان به این الگو دست یافت.

منجی ناتوانی‌های بشریت را بر خود گرفت و زندگی عاری از گناهی را سپری کرد تا انسان‌ها بیم آن را نداشته باشند که به سبب ضعف طبیعت انسانی نمی‌توانند غلبه کنند. مسیح آمد تا ما را «شریکان طبیعت الهی» سازد، و زندگی او گواهی می‌دهد که بشریت، وقتی با الوهیت متحد

می‌شود، مرتکب گناه نمی‌شود. Ministry of Healing, 180.

آغاز عهد جدید مشخص می‌کند که عیسی کجا، چه زمانی و چرا طبیعت انسانی ما را بر خود گرفت. او چنین کرد تا نشان دهد که قدرت انسانی، هنگامی که با قدرت الهی همراه شود، گناه نمی‌کند. گناه، تعدی از شریعت است؛ همان شریعتی که ملاکی می‌گوید باید آن را «به یاد داشته باشیم». یوحنا به ما اطلاع می‌دهد که آنان که شریعت را نگاه می‌دارند، و بنابراین گناه نمی‌کنند، می‌توانند از دروازه‌های آسمانی وارد شوند. متی بیان می‌کند که گناهکار می‌تواند بر گناه غلبه کند؛ همان‌گونه که مسیح غلبه کرد. هنگامی که مسیح در درون ماست (امید جلال)، نیروی آفرینشی‌ای را در خود داریم که جهان را آفرید. این امکان با انتخاب مسیح برای ورود به خانواده انسانی فراهم شد، و او برای باقی‌ابدیت نه تنها پسر خدا بلکه پسر انسان نیز شد.

پیام ویژه‌ای از حقیقت وجود دارد که از کتاب مکاشفه، درست پیش از پایان دوران مهلت بشر، برای قوم خدا گشوده می‌شود. این پیام ویژه همچنین همان «پیام الیاس» ملاکی است که درست پیش از «روز عظیم و هولناک خداوند» اعلام می‌شود.

در آغاز هر دو عهد و در پایان عهد جدید، ویژگی‌های مشخصی از خدا معرفی می‌شود. در سفر پیدایش او خالق است، و در پایان کتاب مکاشفه او آلفا و اومگا است. در آغاز عهد جدید، او پسر انسان می‌شود. و در پایان عهد عتیق، اصلی را می‌یابیم که پیام‌آور، ایلیا، برای تحقق پیامی که اعلام می‌کرد، یعنی بازگرداندن دل‌های پدران به سوی فرزندان و برعکس، به کار می‌گیرد.

اصل نبوی که ایلیا برای ارائه پیام هشدار خود به کار می‌گیرد، دقیقاً همان است که به یوحنا در مکاشفه فرمان داده شد. ایلیا «دل پدران را به سوی فرزندان و دل فرزندان را به سوی پدران برخواهد گردانید»، و به یوحنا گفته شد آنچه را که در آن هنگام بود بنویسد و با این کار، همزمان آنچه را که خواهد آمد نیز بنویسد. یوحنا به کار گرفته شد تا نشان دهد اصل آلفا و امگا چگونه در کلام نبوی عمل می‌کند، و ایلیا نیز پیام خود را بر همان اصل استوار خواهد کرد. هنگامی که آغاز کتاب مقدس را با پایان آن مقایسه می‌کنیم، در واقع عهد قدیم را با عهد جدید مقایسه می‌کنیم. پدر آغاز فرزند خویش است و فرزند پایان پدر. آن یکصد و چهل و چهار هزار، آخرین نسل فرزندان ابراهیم‌اند، و تاریخی که در آن خدا با ابراهیم عهد بست، نمونه‌ای است از تاریخی که خدا همان عهد را با آن یکصد و چهل و چهار هزار تن تجدید می‌کند.

بنابراین از ایمان است تا به فیض باشد؛ تا وعده برای تمامی ذریت یقینی گردد؛ نه تنها برای آنانی که از شریعت‌اند، بلکه برای آنانی نیز که از ایمان ابراهیم‌اند، که او پدر همه ماست. رومیان ۴:۱۶.

پیام ایلیا بیانگر اصل آلفا و امگا است، زیرا پدران آلفا و فرزندان امگا هستند. پیام ایلیا دل پدران را به سوی فرزندان برمی‌گرداند. مسیح یحیی تعمیددهنده را ایلیا دانست و الن وایت ویلیام میلر را هم ایلیا و هم یحیی تعمیددهنده معرفی کرد. پیام همه این مردان نماینده به صورت برگرداندن دل پدران به سوی فرزندان و برعکس بیان می‌شد. آن کار اثر پیام را در برگرداندن دل‌های مردمان به سوی پدر آسمانی‌شان نشان می‌دهد، اما معنای بیشتری دارد، زیرا نمادی از آن کار است. در نبوت‌های کتاب مقدس، نمادها بیش از یک معنا دارند و باید با توجه به سیاق تشخیص داده شوند.

«چه چیزی یوحنا تعمیددهنده را بزرگ کرد؟ او ذهن خود را بر انبوه سنت‌هایی که آموزگاران ملت یهود عرضه می‌کردند بست و آن را به روی حکمتی که از بالا می‌آید گشود. پیش از تولدش، روح‌القدس درباره یوحنا شهادت داد: 'او در نظر خداوند بزرگ خواهد بود و نه شراب خواهد نوشید و نه مسکرات؛ و از روح‌القدس پر خواهد شد... و بسیاری از فرزندان اسرائیل را به سوی خداوند، خدای ایشان، باز خواهد گردانید. و او پیشاپیش او در روح و قدرت ایلیا خواهد رفت تا دل‌های پدران را به سوی فرزندان برگرداند و نافرمانان را به حکمت عادلان؛ تا برای خداوند قومی

مهیا سازد. لوقا ۱:۱۵-۱۷.» توصیه‌ها به والدین، معلمان و دانش‌آموزان، ۴۴۵.

این پیام به‌گونه‌ای طراحی شده است که کسانی که شنیدن را برمی‌گزینند دل‌های خود را به سوی پدر آسمانی بازگردانند؛ با این حال، اصل نبوی اصلی که برای انتقال پیام هشدار به کار خواهد رفت این است که مسیح آلفا و امگا، اول و آخر، ابتدا و انتهاست. پیام ایلیا بر ارائه کلام نبوی خدا استوار است، از این منظر که عیسی مسیح کلمه خداست، و قوانینی که بر کتاب مقدس حاکم‌اند نیز از صفات شخصیت او هستند.

«قانون خدا به همان اندازه مقدس است که خود خداست. این قانون مکاشفه‌ای از اراده او، رونوشتی از سرشیت او، و بیان محبت و حکمت الهی است. هماهنگی آفرینش وابسته است به انطباق کامل همه موجودات—هر چه جاندار و بی‌جان—با قانون خالق. خدا قوانینی را برای اداره نه تنها موجودات زنده، بلکه برای همه فرایندهای طبیعت مقرر کرده است. همه چیز تحت قوانینی ثابت است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. اما در حالی که هر آنچه در طبیعت است تحت حاکمیت قوانین طبیعی است، تنها انسان، از میان همه ساکنان زمین، مشمول قانون اخلاقی است. به انسان، اوج آفرینش، خدا توانایی داده است تا خواسته‌های او را دریابد، عدالت و نیکویی قانونش و حقوق مقدسی را که آن بر عهده او می‌نهد درک کند؛ و از انسان اطاعت بی‌تزلزل خواسته می‌شود.» پدران و پیامبران، ۵۳.

همه چیز (و این شامل کتاب مقدس هم می‌شود، چون کتاب مقدس چیزی است و اگر چیزی باشد، پس بخشی از همه چیز است) تحت قوانین ثابتی قرار دارد. کتاب مقدس قوانین یا قواعد ثابتی دارد که بر تفسیر صحیح آن حاکم‌اند. یکی از آن قواعد این است که کتاب مقدس پایان یک چیز را با آغاز همان چیز یکی می‌گیرد. عیسی کلام خداست و او اول و آخر است، و این یک «قانون ثابت» و از ویژگی‌های شخصیت اوست.

ما از این معرفی الیاس استفاده کردیم تا نشان دهیم که آغاز و پایان هر دو، عهد عتیق و عهد جدید، با هم هماهنگ‌اند. پایان کتاب مقدس که همان پایان کتاب مکاشفه است، با آغاز مکاشفه نیز هماهنگ است. برای همین حقایق پنج شاهد وجود دارند که بر اصلی استوارند که صفتی از ذات خداست: اینکه کلام خدا همواره پایان هر چیز را با آغاز همان چیز نشان می‌دهد. این واقعیت بخشی از معنای این است که عیسی مسیح آلفا و امگا است.

در جزیره پاتموس برای رسول یوحنا صحنه‌هایی ژرف و شورانگیز از تجربه کلیسا گشوده شد. موضوعاتی بس پرکشش و بسیار مهم در قالب تمثیل‌ها و نمادها بر او عرضه شد تا قوم خدا نسبت به خطرهای پیش رو بصیرت یابند. تاریخ جهان مسیحی تا خود پایان زمان بر یوحنا مکشوف شد. او با وضوحی بسیار، جایگاه، خطرها، کشمکش‌ها و رهایی نهایی قوم خدا را دید. او پیام پایانی را ثبت می‌کند؛ پیامی که محصول زمین را به کمال می‌رساند: یا به صورت خوشه‌هایی برای انبار آسمانی، یا به شکل هیزم‌هایی برای آتش‌های روز واپسین.

یوحنا در رؤیا مصائبی را دید که قوم خدا به خاطر حقیقت متحمل خواهند شد. او استواری تزلزل‌ناپذیر آنان را در اطاعت از فرمان‌های خدا، در برابر قدرت‌های ستمگری که می‌کوشیدند آنان را به نافرمانی وادارند، و پیروزی نهایی آنان را بر وحش و تصویر او دید.

در قالب نمادهای یک اژدهای بزرگ سرخ، وحش پلنگ‌گونه، و وحش با شاخ‌هایی مانند شاخ‌های بره، حکومت‌های زمینی که به‌ویژه به لگدمال کردن شریعت خدا و آزار رساندن به قوم او می‌پرداختند، به یوحنا نشان داده شدند. این جنگ تا پایان زمان ادامه دارد. قوم خدا، که با زنی مقدس و فرزندانش نمادپردازی شده بودند، به‌عنوان اقلیتی بسیار اندک معرفی شدند. در ایام آخر تنها باقیمانده‌ای هنوز وجود داشت. یوحنا درباره اینان چنین می‌گوید: «آنان که احکام خدا را

نگاه می‌دارند و شهادت عیسی مسیح را دارند.»

شیطان از طریق بت‌پرستی، و سپس از طریق نهاد پاپی، طی قرن‌های متمادی قدرت خود را به کار گرفت تا شاهدان وفادار خدا را از روی زمین محو کند. بت‌پرستان و پاپی‌ها به همان روح اژدها برانگیخته می‌شدند؛ تنها تفاوتشان این بود که نهاد پاپی، با تظاهر به خدمت به خدا، دشمنی خطرناک‌تر و بی‌رحم‌تر بود. شیطان با واسطه کاتولیک رومی جهان را به اسارت درآورد. کلیسای مدعی تعلق به خدا به صفوف این فریب‌کشانده شد، و بیش از هزار سال قوم خدا زیر خشم اژدها رنج کشید. و چون نهاد پاپی، از نیرو تهی شده، ناگزیر گشت از آزار دست بردارد، یوحنا قدرتی نو را دید که سر برمی‌آید تا پژواک صدای اژدها باشد و همان کار بی‌رحمانه و کفرآمیز را پیش ببرد. این قدرت، آخرین که بناست بر ضد کلیسا و شریعت خدا جنگ کند، با جانوری دارای شاخ‌هایی چون بره نمادین شده بود. جانوران پیش از آن از دریا برخاسته بودند، اما این یکی از زمین برآمد، که نمایانگر ظهور مسالمت‌آمیز ملتی است که این جانور نماد آن به‌شمار می‌آید. «دو شاخ مانند بره» به‌خوبی خوی و خصلت حکومت ایالات متحده را باز می‌نماید؛ چنان‌که در دو اصل بنیادینش، جمهوریت و پروتستانتیسم، بیان شده است. این اصول راز قدرت و شکوفایی ما به‌عنوان یک ملت‌اند. آنان که نخستین‌بار در سواحل آمریکا پناه یافتند، شادمان بودند که به سرزمینی رسیده‌اند عاری از ادعاهای متکبرانه نظام پاپی و استبداد سلطنتی. آنان عزم کردند حکومتی را بر بنیاد گسترده آزادی‌های مدنی و دینی بنا نهند.

اما ترسیم قاطع قلم نبوت از دگرگونی‌ای در این منظره آرام پرده برمی‌دارد. وحشی که شاخ‌هایی چون بره دارد، با آواز اژدها سخن می‌گوید و «تمام قدرت وحش نخستین را در حضور او به کار می‌گیرد». نبوت اعلام می‌کند که او به ساکنان زمین خواهد گفت که برای آن وحش تمثالی بسازند، و اینکه «همگان را، چه خرد و چه بزرگ، چه ثروتمند و چه فقیر، چه آزاد و چه برده، وادارد تا بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی دریافت کنند؛ و اینکه هیچ‌کس نتواند بخرد یا بفروشد، مگر آن که آن نشان، یا نام وحش، یا عدد نام او را داشته باشد». بدین‌سان پروتستانتیسم در پی پاپی‌گری گام می‌نهد.

در همین زمان است که فرشته سوم دیده می‌شود که در میانه آسمان در پرواز است و اعلام می‌کند: «اگر کسی وحش و تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بگیرد، همان از شراب خشم خدا خواهد نوشید، شرابی بی‌اختلاط که در جام غضب او ریخته شده است.» «اینجا آنان‌اند که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه می‌دارند.» در تقابلی آشکار با جهان، جماعت اندکی ایستاده‌اند که از وفاداری خود به خدا منحرف نمی‌شوند. اینان همان‌اند که اشعیا از ایشان سخن می‌گوید: آنان که رخنه‌ای را که در شریعت خدا پدید آمده بود ترمیم می‌کنند، آنان که ویرانه‌های دیرین را بنا می‌نهند و بنیاد بسیاری از نسل‌ها را برپا می‌دارند.

خطرترین هشدار و هولناک‌ترین تهدیدی که تاکنون خطاب به آدمیان شده، در پیام فرشته سوم نهفته است. گناهی که خشم بی‌امیخته با رحمت خدا را فرود می‌آورد، ناگزیر از شنیع‌ترین نوع است. آیا جهان باید نسبت به ماهیت این گناه در تاریکی رها شود؟—به‌هیچ‌وجه. خدا با مخلوقات خویش چنین رفتار نمی‌کند. خشم او هرگز بر گناهان ناشی از نادانی نازل نمی‌شود. پیش از آنکه داوری‌های او بر زمین نازل شود، باید نور مربوط به این گناه به جهان ارائه گردد تا انسان بداند چرا این داوری‌ها قرار است اعمال گردند و فرصتی بیابد تا از آنها بگریزد.

پیامی که این هشدار را در بر دارد، آخرین پیامی است که پیش از ظهور پسر انسان اعلام می‌شود. نشانه‌هایی که خود او داده است اعلام می‌کنند که آمدنش بسیار نزدیک است. نزدیک به چهل سال است که پیام فرشته سوم طنین‌انداز بوده است. در نتیجه نبرد عظیم دو گروه شکل می‌گیرند: کسانی که «وحش و تصویر او را پرستش می‌کنند» و نشان او را می‌پذیرند، و کسانی که «مهر خدای زنده» را دریافت می‌کنند، آنان که نام پدر بر پیشانی‌هایشان نوشته شده است. این

نشان ظاهری نیست. اکنون زمان آن رسیده است که همه کسانی که به نجات جان خود علاقه‌مندند با جدیت و وقار بپرسند: مهر خدا چیست؟ و نشان وحش چیست؟ چگونه می‌توانیم از دریافت آن پرهیز کنیم؟

مهر خدا، یعنی نشانه یا علامت اقتدار او، در فرمان چهارم یافت می‌شود. این تنها فرمان از ده فرمان است که به خدا به‌عنوان آفریننده آسمان‌ها و زمین اشاره می‌کند و به روشنی خدای حقیقی را از همه خدایان دروغین متمایز می‌سازد. در سراسر کتاب مقدس، واقعیت قدرت آفرینشگر خدا به‌عنوان دلیلی آورده می‌شود که او برتر از همه خدایان بت‌پرستان است.

سبتی که در فرمان چهارم بدان امر شده است، برای یادبود کار آفرینش برقرار شد تا ذهن‌های آدمیان همواره به خدای حقیقی و زنده معطوف بماند. اگر سبت همیشه نگاه داشته می‌شد، هرگز بت‌پرست، خداناباور یا بی‌ایمانی وجود نمی‌داشت. پایبندی مقدس به روز مقدس خدا ذهن‌های آدمیان را به سوی آفریننده‌شان رهنمون می‌کرد. پدیده‌های طبیعت او را به یادشان می‌آوردند و بر قدرت و محبتش شهادت می‌دادند. سبت فرمان چهارم مهر خدای زنده است. این، خدا را به‌عنوان آفریننده نشان می‌دهد و نشانه اقتدار به‌حق او بر مخلوقات است که آفریده است.

پس نشان وحش چیست، اگر همان سبت ساختگی نیست که جهان به جای سبت راستین پذیرفته است؟

بیان نبوی مبنی بر اینکه پاپیت خود را برتر از هر آنچه خدا نامیده می‌شود یا پرستیده می‌شود برافرازد، به طرز چشمگیر در تغییر سبت از روز هفتم به روز نخست هفته تحقق یافته است. هر جا که سبت پاپی بر سبت خدا ترجیح داده و حرمت گذاشته می‌شود، در آنجا مرد گناه فراتر از آفریننده آسمان و زمین بزرگ داشته می‌شود.

کسانی که ادعا می‌کنند مسیح سبت را تغییر داده است، مستقیماً با سخنان خود او در تضادند. او در موعظه بر کوه اعلام کرد: «گمان میرید که آمده‌ام تا شریعت یا پیامبران را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل کنم، بلکه تا تمام کنم. زیرا به راستی به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشوند، کوچک‌ترین حرف یا نشانه‌ای از شریعت هرگز نخواهد گذشت تا همه به انجام رسد. پس هر که یکی از این کوچک‌ترین احکام را بشکند و مردم را چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان کوچک‌ترین خوانده خواهد شد؛ اما هر که آن‌ها را به‌جا آورد و تعلیم دهد، همان در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.»

کاتولیک‌های رومی اذعان می‌کنند که تغییر در سبت به‌وسیله کلیسای آنان انجام شده است، و همین تغییر را به‌عنوان دلیلی بر عالی‌ترین اقتدار این کلیسا ذکر می‌کنند. آنان اعلام می‌کنند که پروتستان‌ها با نگاه داشتن روز نخست هفته به‌عنوان روز سبت، قدرت این کلیسا را برای قانون‌گذاری در امور الهی به رسمیت می‌شناسند. کلیسای روم از ادعای خداناپذیری خود دست نکشیده است، و هنگامی که جهان و کلیساهای پروتستان سبت جعلی ساخته‌او را می‌پذیرند، عملاً ادعایش را تصدیق می‌کنند. شاید برای دفاع از این تغییر به مرجعیت رسولان و آباء استناد کنند، اما مغالطه استدلالشان به‌سادگی آشکار می‌شود. پاپیست آن قدر تیزبین است که می‌بیند پروتستان‌ها خود را فریب می‌دهند و با میل خود چشمانشان را بر حقایق این قضیه می‌بندند. هرچه نهاد یکشنبه مقبولیت بیشتری پیدا کند، او شادمان می‌شود، با این اطمینان که سرانجام تمام جهان پروتستان را زیر پرچم روم خواهد آورد. نشانه‌های زمان‌ها، ۱ نوامبر ۱۸۹۹.